

## با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

دوشنبه هجده اسفند پنجاه و نه

استاد مسعود ریاضی

### تفاوت عقل در دو دنیا

شما در خواب طبیعی دارای عقل هستید، در بیداری هم عقل دارید. ضوابطی که در خواب برای عقل هست (که با آن ضوابط واقعیت‌هایی را که اتفاق می افتد احساس می کند) با ضوابطی که در بیداری برای آن است فرق می کند. شما ممکن است در عالم رؤیا (در خواب طبیعی) پرواز کنی. در آنجا از وضع خود تعجب نمی کنی و یادت نیست که در عالم جسم نمی توانسته ای پرواز کنی. روی این مثل تفکر کنید. فرق عقل بین عقل و احساس را در عالم خواب یا پس از مرگ که یکی هستند و در عالم شهود و جسم پیدا کنید. آنجا ضوابط همه فرق می کند. وقت زمان، ابعاد، همه فرق می کند.

پس عقل که مجموعه حواس و شعور ذاتی و فطری انسان است به علاوه علوم و تجربیاتی که کسب کرده، حالش با اینجا فرق دارد. آن وقت مسئله اینجور حل می شود که ما از ابتدای تولد در این جهان دو تا عقل یا دو سری حواس داریم، یکسری مربوط به عالم خواب و یکسری مربوط به عالم بیداری.

بعضی از مردم، عقل عالم خوابشان بر عقل عالم بیداری آنها غلبه دارد. همیشه به فکر مرگ هستند. بعضی عقل مادی و جسمی شان قوی است. خیلی کم بفکر مرگ هستند. در امور دنیوی غرق می شوند و این حال بنا به رسالت و ماموریتی است که به عهده دارند. مثلاً ماموریتشان ممکن است تجارت یا اداره امور سیاسی باشد. نخست وزیری که باید شانزده ساعت از بیست و چهار ساعت را کار کند، مکانیسم روحی او باید خیلی مربوط به این دنیا باشد.

این دو عقلی که در انسان است (البته دو تا نیست بلکه تعداد زیادی است). اما فعلاً بحث سر دنیای شهود و غیب است. لذا می گوئیم دو تا عقل ولی میلیاردها حس و عقل در انسان هست. مثلاً "بعضی از حکما در گذشته ده عقل برای انسان قائل شده اند و این قسمت بندی است برای فهم مطلب) پس از رفتن به نشئه بعدی باز دو قسمت خواهد بود و بازگشتی در کار نیست و تنها اشتباه بخشی از مکاتیب روحی اروپا همین اعاده یا عود ارواح است.

پس فرق بین این دو عقل روشن شد، پس از تحول (مرگ) یکسری حواس جدید در انسان پیدا شده، متبلور می شود که درست مثل تقسیم بندی عمر است، می گوئیم پانزده سال اول زندگی یکجور عقل (حواس فعال) داریم پانزده سال دوم مدل دیگر و هیچ حاضر نیستیم الک دولک بازی کنیم. براساس مرور زمان یکسری حواس جدید در وجود ما بیدار و فعال می شود و بلوغ می یابد، بعد از مردن تا زمانی که بالغ نشویم محیط تازه را احساس نمی کنیم.

این است که مکاتیب روحی و ادیان و مذاهب مردم را در اینجا تمرین می دهند تا حواس پنهان آنها بیدار شود و به بلوغ برسد. از جمله چشم جان و گوش باطن که در قرآن فرمود: "شما دارای چشمها و گوشها و قلبهای

متعددی هستید که آنها را بکار نمی اندازید." یا آنکه می فرماید : "هر کسی در این دنیا کور است، وقتی وارد صحرای محشر بشود باز هم کور است." منظور آن است که چشم باطن او باز نشده و هنوز روشن نگشته است. در آن نشئه تاریکی وجود ندارد بلکه شخص، تاریک می بیند در حالی که همه نور ذات حقیقت، خدا و روح است. مولوی می گوید:

گفت عبدالله شیخ مغربی شصت سال از عمر ندیدم من شبی

می گوید: من اصلاً تاریکی ندیدم، امتحانش کردند، در تاریکی مسیری را از او خواستند همانطور که سخن را شروع کرد، حرکت و راهنمایی می کرد. چشم باطن او باز و حس ششم در وجودش قوی بوده است. به اینگونه افراد مدیوم ناخود آگاه می گویند. ولی در بعضی ضعیف است که با تمرین و تلقین باید تقویتش کرد و هرگز نباید ناامید شد .

یک قوم نکوشیده رسیدند به مقصد یک زمره دویند و به مقصد نرسیدند

چرا بعضی از انسانها پس از یکسری تمرینات و تلقینات هم روشن نمی شوند؟

به دو علت است: اول: عشق نمی ورزند و متمرکز نیستند. دوم: این استعداد در آنها ضعیف است. وقتی استعداد قوی باشد تمرین و عشق کمتری احتیاج دارد. استعداد که ضعیف باشد باید توجه و تمرین و عشق بیشتر شود. اوایل برخوردارم به حشمت السلطان می دیدیم که در خوابهای طبیعی هم کار و تمرین می کنم. آنقدر توجه داشتم که در بیداری صدایش را از فواصل دور می شنیدم. وقتی مدیوم به عامل عشق بورزد، عامل ناخودآگاه به او فکر و روی آن مدیوم کار و تمرین می کند. رهنمون بین همه شاگردانش روی من کار و تمرین می کرد. چون طلب و تقاضا در من شدید بود لذا جذب من می شد .

به این عشق به زیارتگاه ها می رویم که توجهی بکنیم و ساعتی را آنجا بگذرانیم. چرا که آنجا توجه زیاد است و آه صاحب درد را باشد اثر. در مراقبت متبرکه خود به خود آدم به معنویات، خدا، ائمه و روح جلب می شود در آنجا باید بخواهیم و تمرکز کنیم که اثر دارد. زندگی مادی و دنیائی لذتی ندارد. آن عالم دیگری است و اگر انسان بتواند باری را از روی دل کسی بردارد، خوب است و خدمتی کرده ، پس کار کنید. آنها که در خط درویشی می افتند حال خوبی دارند. ایمان و عشق و توجه محرک حرکات شما است. من همواره مست و مدهوش بودم. کوچکترین حرکات و زلزله ای که اتفاق می افتاد، تحت اراده حشمت السلطان می دانستم و شخص تا به این حد نرسد، موفق نمی شود.

این حال، فیزیکی است و اثر موج و تمرکز قوا را می رساند و باید به بلوغ این حال برسید تا تمرکز قوای عقلی و دماغی پیدا کنید. اگر بلوغ شما به حد نصاب برسد همواره مشغول ذکر و متمرکز هستید. خدا هست و غیر از خدا هیچ نیست. ماده و انرژی و روح تجلیات هستند. مردانی هستند که خلق می کنند، اراده می کنند و خلق می شوند. حالا که علاقه مند به این کار شدید، بکوشید تا موفق شوید. تا شخص طالب نباشد برای او جلوه ای صورت نمی گیرد. آدم هائی بوده اند که ده سال ریاضت کشیده اند برای یک جلوه ولی تنها نوری ساده دیده اند. پس جلوه بر اثر توجه است و خود جلوه باعث توجه بیشتر است و همه اینها جزو سرنوشت است یعنی باید مقدر کسی باشد تا این راه را برود. اگر بیشتر اوقات بفکر این راه هستید پس سرنوشت شما همین است .